



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۱۸/۱۲/۱۱

خلیل روشنگر

سپهر کوچک امنیت و رویای بزرگ صلح

پله نامنی‌ها با گذشت زمان سنگین‌تر می‌شود. در بحبوحه تلاش‌ها برای صلح، گروه طالبان به آسیب زدن به مردم، تأسیسات و نیروهای دولتی نیز قاطع‌تر شده است. اکنون سپهر امنیت نسبت به هر زمان دیگر کوچک‌تر به نظر می‌رسد. شاهراه‌ها در ناامنی به سر می‌برد. ولسوالی‌های نسبتاً امن به کانون گرم جنگ بدل شده اند. در شهرها بیم وقوع حملات انتحاری هم چنان بلند است. این وضعیت اما بیش‌تر مردم را نسبت به آینده نگران ساخته است. بیم آن که جنگ‌ها ویران‌گرتر و مرگبارتر شود در سیمای جامعه موج می‌زند. بطالت در تمامی عرصه‌ها هیكل برجسته به خود گرفته است. شماری به فکر فرار افتاده اند و شماری هم وقت‌تر پا از این مهلکه بیرون کشیده اند. فرار سرمایه‌ها پیش آغاز شده بود. خلاصه رونق از همه چیز افتاده است. آن چه در این میان گرم و پررونق است، جنگ است و کشتار آدم‌ها.

گروه طالبان ماشین جنگی‌شان را هر روز روغن تازه می‌بخشد. اهداف این گروه روشن است؛ تسخیر ساحات بیش‌تر و حکمرانی بر رعیت‌های بی‌شمار و یافتن وزن سنگین در اطراف میز احتمالی مذاکرات صلح. اما در مقابل مسوولان نهاد‌های دفاعی و امنیتی کشور سرگرم تناقض‌گویی، شعاربافی و فریب افکار عمومی هستند. وزیر دفاع ملی باری از کمبود امکانات در مبارزه با دشمن سخن می‌زند و باری از تهاجمی شدن حملات و شکست دشمن در جنگ‌های رو در رو. وزیر داخله باری جنگ جویان مصمم به جنگ طالبان را به بغل می‌کشد و باری با جنرال زیر دستش گلاویز می‌شود. رئیس امنیت ملی هم گاهی از استعفایش هشدار می‌دهد و گاهی از فعالیت ۲۰ گروه تروریستی در کشور و مداخلات روزافزون همسایه‌ها. این سرگرمی شبانه روزی عالی‌ترین مقامات امنیتی و دفاعی کشوری است که در سرحد میان بقا و فنا دست و پا می‌زند.

اما این‌سوتر سران حکومت سرگرم هم‌چشمی با هم هستند. فقط یاد دارند در افتتاح پروژه‌ها و نشست‌ها با هم مسابقه بگذارند. در دیدار با قربانیان خشونت‌ها از یک‌دیگر سبقت بگیرند. برای مشاهده محل رویدادها، آرایش نیرو بدهند و فیگور مردم‌دوستی و وطن‌پرستی اختیار کنند. به این شفاخانه و آن شفاخانه سرک بکشند. با زخم‌های غیرقابل التیام عکس یادگاری بگیرند. و این است تمام هم و غم رهبران حکومتی که بر پایه توافق سیاسی و پس از یک انتخابات اقتضاح‌آمیز تشکیل و بر گرده‌های مردم تحمیل شد. حکومتی که نتوانست با برگزاری به موقع انتخابات پارلمانی، به نهاد قانون‌گذاری کشور مشروعیت حقوقی ببخشد. حکومتی که نتوانست بن‌بست صلح را بکشند و جنگ را مهار کند. حکومتی که نتوانست مدافع حقوق شهروندان باشد و به هندوها و سیک‌ها انگیزه ماندن به سرزمین مادری‌شان بدهد.

بدترین دوره حکومت‌داری در افغانستان در حال تجربه است. در این دوره، شاگردان مکاتب انتحار شدند، ملا امامان مساجد ترور و انتحار شدند. تجمعات مدنی از خیابان‌ها برچیده شدند. خبرنگاران طعمه انفجار شدند. شکاف‌های اجتماعی عمیق‌تر شد. ناامیدی نسبت به آینده به سرحد هشداردهنده خود رسید. فرار و گریز به یک رسم تبدیل شد. فقط ماندن برای کسانی مهم شد که در این نابسامانی به توشه‌ای می‌رسند و به مکننت و نان و نوایی.

اکنون به نظر می‌رسد که همه چیز در حال فروریختن است. بگذریم از این‌که کاخ‌های بلند آرزوهای مردم بسیار وقت فروریخته بود. حلقه محاصره هر روز تنگ‌تر می‌شود. عریبه دشمن با گذشت هر ماه و هر هفته تندتر و بلندتر. گاهی مردم را گرسنگی می‌دهد تا بمیرند. گاهی از مردم باج می‌گیرد و برای شعله‌ورتر ساختن آتش جنگ هیزم می‌خرد. زنان را دره می‌زند. مردان را آواره می‌کند. مکتب می‌سوزاند. کودکان را برده جنسی و جنگی خود می‌سازد. آموزش انتحاری می‌دهد و به ابدیت می‌فرستد. کار و نان مردم را می‌گیرد. خلاصه بنای دهشت‌کده‌ای را می‌گذارد که در آن تنها خشونت است و جویبار خون و پشته‌هایی از اجساد. اما در این میان هیچ نهادی و هیچ کسی نیست که باری نهیب زند و برای سامان دادن به وضعیت کاری کند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

نیروهای دفاعی و امنیتی که تنها پناهگاه مردم در روز جنگ هستند، فقط کشته می‌دهند. نه مدیریت می‌شوند و نه طرحی برای مدیریت آن‌ها موجود است. جنگ یک هفته پیش در جایی آغاز می‌شود ولی آن‌ها یک هفته بعد به جنگ فرستاده می‌شوند. جایی یک هفته پیش به دست دشمن می‌افتد و مسوولان نظامی یک هفته بعد از آن باخبر می‌شوند. دشمن حمله انتحاری می‌کند، نیروهای امنیتی به دنبال آن، ساحه را محاصره می‌کنند و فقط اجساد را شمارش و انتقال می‌دهند.

سال هاست که از کمربند های سست امنیتی در شهرها شکایت می‌شود، ولی هیچ نهادی این شکایت‌ها را جدی نمی‌گیرد. نهادهای نظامی فقط اطراف خودشان را دیوار گرفته‌اند و سیم خاردار کشیده‌اند، اما در اطراف مردم نه دیواری است و نه سیم خارداری. واقعاً سران نهادهای امنیتی و دفاعی کشور، چه تعریفی از امنیت دارند؟ آن‌ها برای خدمت به چه کسی/ کسانی به پست‌های بلند نظامی تکیه زده‌اند و یک‌شبه جنرال و سترجنرال می‌شوند؟ طرح سران نهادهای امنیتی برای غلبه بر این همه آشفتگی‌ها چیست؟ اکنون دشمن هدف‌مندتر و با برنامه‌تر در حال توسعه قلمرو خود است، مسوولان درجه یک امور امنیتی چه کاری می‌کنند؟ آیا به جز گزافه‌گویی، شعاربافی و فریبکاری، شغل دیگری هم دارند؟

به نظر می‌رسد که هم سران حکومت و هم سران نهادهای دفاعی و امنیتی مسوولیت‌های اصلی شان را فراموش کرده‌اند. وضعیت به جایی کشیده است که اکنون این گروه طالبان است که دولت را به رسمیت نمی‌شناسد و حاضر نیست با آن مذاکره کند. کار به جایی رسیده است که به جای دولت، گروه طالبان بر زنده‌گی بخش بزرگی از مردم حکم می‌راند. شرایط طوری رقم خورده است که اکنون مردم به طرف طالبان نگاه می‌کنند و می‌بینند که این گروه قرار است چه کاری بکند و چه تصمیمی را اعلام می‌کند. آیا روزهای بدتر از این هم در انتظار داریم؟ با چنین وضعیتی، چگونه می‌توان به سمت مذاکرات صلح رفت؟ آیا زمان آن فرا نرسیده است که سران نهادهای دفاعی و امنیتی به خود تکانی بدهند و برای غلبه بر نابسامانی‌ها کاری کنند؟ عقل سلیم حکم می‌کند که زمان زیادی برای بقا باقی نیست. از همین اندک فرصت، باید برای تغییر وضعیت کاری کرد و گروهی را که کشتار و جنگ پیشه کرده است، باید سر جایش نشاند. این میسر نخواهد شد مگر آن‌که سران حکومت و سران نهادهای امنیتی و دفاعی به خود بیایند و برای یک بار هم که شده، فارغ از دروغ و ریا، برای نجات مملکت و مردم کاری انجام دهند. و اگر نه همین سپهر کوچک امنیت هم برچیده خواهد شد و خیال بزرگ صلح نیز از سر بیرون خواهد پرید.

با تشکر از روزنامه ۸ صبح